

رویکردهای نظری به جنگ‌های جدید: مطالعه موردی داعش

محمدجواد سلطانی گیشینی*

سعید وثوقی** شهرروز ابراهیمی***

چکیده

تحول در فناوری و سپس تغییر در مهارت‌های تحلیلی افراد، جهان را با دوران جدیدی مواجه کرده است. از یک سو ظهور موضوعاتی همچون بازیگران جدید و جنگ‌های جدید که در چارچوب نظریات پارادایم دولت محور قابل تبیین نیستند و از سوی دیگر تکرار الگومند این تحولات که آن‌ها را از یک ناهنجاری صرف فراتر برده، گرایش به نظریه پردازی در فهم این مسائل را دو چندان کرده است. گروه داعش از این نمونه تحولات است. هدف این مقاله بررسی جنگ‌های جدید با محوریت داعش در پرتو نظریات شکل گرفته پیرامون این جنگ‌ها است. این که شکل‌گیری این بازیگر صرفاً به افراط‌گرایی دینی محدود شود، شناخت چندانی از وضعیت دوران جدید ارائه نخواهد داد. این مقاله با روش کیفی درصدد پاسخ به این سوال است که شرایط دوران کنونی چگونه به شکل‌گیری گروهی مانند داعش منجر شده و نحوه عمل این گروه چگونه می‌تواند به عنوان سرآغاز نوینی در قالب جنگ‌های جدید تحلیل شود؟ دوران جدید با تغییر در ماهیت قدرت سبب شکل‌گیری نوعی از جنگ‌ها شده که با جنگ‌های بین‌دولتی متفاوت است. از این رو این مقاله ضمن بررسی وضعیت گروه داعش به این نتیجه می‌رسد که داعش حاصل وجود این شرایط جدید است و به نظر می‌رسد این جنگ‌ها بحران آینده خاورمیانه خواهند بود.

کلیدواژه‌ها: تحول فناوری، قدرت، بازیگران جدید، جنگ‌های جدید، خاورمیانه، داعش

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل / گروه روابط بین‌الملل / دانشکده علوم اداری و اقتصاد / دانشگاه

اصفهان / اصفهان6@gmail.com

** دکتری روابط بین‌الملل / استادیار / گروه روابط بین‌الملل / دانشکده علوم اداری و اقتصاد / دانشگاه

اصفهان / اصفهان (نویسنده مسئول) S.vosoughi@ase.ui.ac.ir

*** دکتری روابط بین‌الملل / دانشیار / گروه روابط بین‌الملل / دانشکده علوم اداری و اقتصاد / دانشگاه

اصفهان / اصفهان@ase.ui.ac.ir sh.ebrahimi

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۸

۱. مقدمه

پایان جنگ سرد را باید شروع مطالعه در تغییر ماهیت قدرت و خشونت دانست. از این رو بحث‌های آکادمیک در ارتباط با جنگ‌های جدید از این دوره شروع شده است. از آنجا که ساختار پارادایم دولت محور وقوع چنین جنگ‌هایی را یک ناهنجاری گذرا تلقی می‌کرد، شرح و بسط چنین نظریاتی محدود ماند. تحولات فناورانه سبب شد تا بازیگران غیر دولتی نیز در عرصه سیاست توان نقش آفرینی و قدرت افزایشی بیشتری داشته باشند و بتوانند به بسیج نیروها و طرح مطالبات خود بپردازند. چنین تغییری به تغییر در جنگ‌ها نیز کمک کرد و داعش مخلوق چنین شرایطی است.

با توجه به شکاف‌های قومی و مذهبی فعال در غرب آسیا، اغلب ظهور چنین گروه‌هایی پیامد افراط‌گرایی مذهبی دانسته شده و به رادیکالیزه کردن اسلام و یا اسلامیزه کردن رادیکالیسم محدود می‌شود. در حالی که اگر به ویژگی‌های این بازیگر از جمله رویکرد رسانه‌ای، ارتش و تامین منابع مالی توجه شود، ریشه شکل‌گیری آن را باید در ظهور شرایط جدید و تغییر در ماهیت قدرت دانست که فراتر از چالش‌های غرب آسیا است. ویژگی‌ها و شرایط این بازیگر با جنگ‌ها جدید منطبق است. وقوع اقدامات خشونت آمیز در سراسر دنیا با حمایت این بازیگر خود دلیلی بر رد این تلقی است که داعش را صرفاً مخلوق افراط‌گرایی مذهبی می‌داند. هدف این مقاله تحلیل جنگ‌های جدید با محوریت داعش با توجه به رویکردهای نظری به این جنگ‌ها است تا به فهمی از شرایط ظهور و ویژگی‌های آن‌ها دست یابد. در واقع وجود و تداوم داعش در بستر این نظریات تبیین می‌شود.

در این مقاله ضمن ارائه چارچوب نظری مناسب با بحث، نخست به تعریف و تشریح جنگ‌های جدید اشاره می‌شود. این جنگ‌ها و مولفه‌های آن‌ها در اساس مخلوق تغییر در ماهیت قدرت و ظهور شرایط جدید هستند. بنابراین شناخت ماهیت قدرت در دو پارادایم قدیم (دولت محور) قدیم و جدید ضرورت دارد. پس از طرح این مسائل، تمرکز مقاله بر روی داعش است تا به صورت مصداقی به انطباق این بازیگر و مولفه‌های آن با نظریه جنگ‌های جدید پرداخته شود.

۲. چارچوب نظری: نظریه آشوب

نظریات خردگرایی پارادایم دولت محور به پدیده جنگ‌های توجیهی نداشته و در نتیجه ادبیات پژوهش نظری معدودی حول آن وجود دارد. والتر لاکوئر (Walter

Laquer) در کتاب "تروریسم جدید"، خشونت های جدید را موج چهارم تروریسم می داند که ریشه مذهبی دارند. از نظر وی ریشه این موج به انقلاب اسلامی ایران بر می گردد. (Laquer, 1999:226). لاکوئر با ترسیم مراحل گوناگون تروریسم، پدیده ای به عنوان جنگ های جدید را نمی پذیرد.

برژینسکی در کتاب "انتخاب: رهبری یا سلطه جهانی" معتقد است در شرایطی که دولت های کنونی دارای تسلیحات کشتار جمعی هستند، گرایش به جنگ های محدود با محوریت خرده گروه ها افزایش می یابد. در راستای اظهارات برژینسکی، لوجان (Lujan) رویکرد جنگ نیابتی با مداخله محدود آمریکا در خاورمیانه با اتکا به نیروهای معارض منطقه را پیشنهاد می کند که شعار "کمک به دیگران برای کمک به خود" در این راستا است (Lujan, 2013:11).

موسی نعیم (moises naeim) نیز در کتاب "پایان قدرت: از اتاق های جلسات تا میدان های نبرد و از کلیسا ها تا دولت ها" معتقد به تغییر ماهیت قدرت است که در این شرایط بازیگران جدیدی ظهور می کنند که در بروز خشونت های جدید نقش دارند (Naim, 2013:12). روزنا در نظریه آشوب خود، کاستلز در پارادایم فناوری اطلاعاتی خود و ماری کالدور به صورت مصداقی در "نز جنگ های جدید" به شرح نظری این تحول می پردازند. در اینجا نظریه آشوب به دلیل جامعیت نسبت به موضوع مقاله، انتخاب شده است.

این نظریه از معدود نظریات جدیدی است که به طور جامع و کامل طرحی از فضای جدید را ترسیم می کند که در بستر آن جنگ های جدید به وقوع می پیوندد. این نظریه ذیل نظریات جهانی شدن است و در واقع معتقد است جهانی شدن یکی از دلایلی است که منجر به آشوب شده است و به روند آشوب نیز کمک کرده است. وقوع مکرر تحولات تازه و تبدیل آن ها به یک الگو که در بستر پارادایم دولت محور ناهنجاری تلقی می شده اند، سبب تبیین این نظریه بوده است. چنان که فرید ویکمن معتقد بود حضور، توانمندی و دوام مسائل پر شمار جدید و فرآیندهای فرو دولتی و فوق دولتی نوپا و پر شمار، علت اصلی گلابه ای است که از بابت از دست دادن توانایی مفهوم بندی، مدل سازی و درک اسلوب مند رویدادها در جهان امروز داریم (Wakeman, 1988:88).

نظریه آشوب برای فهم شرایط جدید، پذیرش سه مضمون را ضروری می داند. اول این که دوران حاضر یک نقطه عطف تاریخی است. دوم دو گونه شدن ساختارهای

کلان جهانی اشاره به تشکیل "دو عالم جهان سیاست" یعنی جهان دولت محور در کنار جهان چند مرکزی دارد. سرانجام تغییر در سطح خرد است که منظور این است مهارت های تحلیلی و هیجانی افراد بالغ در همه کشورها در حال تقویت شدن است (Israel, 2012:1). این سه مضمون در کنار تاثیر فناوری های نو که جهان را هر روز به هم وابسته تر می سازد سبب شده سیاست جهان دستخوش چنان دگرگونی شود که دیگر تجربیات گذشته سودمند نیست و با یک پارادایم جدید رو به رو هستیم. نظریه آشوب پایان جنگ جهانی دوم را شروع پارادایم جدید می داند. کاستلز، موسی نعیم و تافلر نیز همین دوره تاریخی را مبدا شگرفی در شروع دوران جدید دانسته اند. کاستلز به ویژه اواخر قرن بیستم را یکی از مقاطع کمیاب تاریخ می داند که ظهور پارادایم جدیدی را نوید می دهد (کاستلز، ۱۳۸۳: ۹-۱۰).

۲-۱ منابع دگرگونی

در نظریه آشوب منابع دگرگونی به دو دسته درونزا و برونزا تقسیم می شود. منابع درونزای تغییر، پنج مورد هستند. یک نیرو به گذار از نظم صنعتی به پسا صنعتی با محوریت فناوری اطلاعات بر می گردد که فواصل را کم و انتقال اندیشه ها را آسان کرده است. دومین سرچشمه دگرگونی جهانی پیدایش مسائلی چون آلودگی جو، تروریسم و گسترش فراگیر خشونت است که محصول وابستگی متقابل شدید و فناوری های نو است که گستره ای فراملی دارند و بنابراین با مسائل جهان قبل متفاوت می باشند. موسی نعیم بروز چنین موضوعاتی را با نام "انقلاب در کثرت" بیان می کند که انبوهی از مسائل پیش روی انسان در شرایط جدید است (Naim, 2013:3). پویا سوم کاهش توانایی دولت ها در حل مشکلات است. زیرا این مشکلات تازه بوده و در حیطه صلاحیت آن ها نیست. در این شرایط ما با دولت شکننده (Failed States or Collapsed States) یا ضعیف و یا «دولت-ملت در قفس جهانی شدن» (The Nation in a cage of Globalization - State) مواجه هستیم (Lakic, 2011:5). چهارم، با ضعیف شدن نظام های کل (دولت‌ها)، خرده گروه گرایی تقویت شده است که خود منجر به گرایش های عدم تمرکز می شود. سرانجام بازخورد این چهار پویا بر مهارت ها و سمت گیری های افراد بالغ جهان است که دیگر، مردم افراد غافل مانده دوره قبل در زمینه مسائل جهان نیستند که بازیچه دست دولت‌ها شوند (روزنا: ۱۳۸۴، ۳۸). اثر عملی

این تحول افزایش توانایی تشخیص، بیان آشکار منافع و مشارکت موثر در اقدام جمعی فارغ از چارچوب‌های دولت محور است.

این نظریه معتقد است این تغییر سه سرچشمه برون زا دارد که نخستین آن، فشارهایی است که از دگرگونی گسترده ساختار و حجم جمعیت کشورها در دهه های اخیر ناشی می شود. پویش دوم به تغییر دسترسی و توزیع منابع طبیعی باز می گردد که با تولید انرژی در ارتباط است. سومین پویش نیز زاده پیامدهایی است که فناوری در همه عرصه های تلاش انسان پدید آورده است که قدرت مندترین پویش برون زا است. فرآیندی که به گمان دانیل بل جامعه پسا صنعتی را که در آن کیفیت مهم است، گسترش می دهد (Bell, 1973:50).

در نتیجه این سرچشمه های دگرگونی، یکی از ویژگی های دوران جدید یعنی نقش آفرینی بازیگران جدید در کنار دولت برجسته می شود. در پارادایم جدید پنج بازیگر در سطح کلان و سه بازیگر در سطح خرد فعال هستند. در سطح خرد، نخستین بازیگر، شهروندی است که عضو جمع های کلان است که می تواند بسیج گردد و کنترل شود. بازیگر دوم فردی است که جمع های کلان را رهبری می کند که همان رهبر سازمان است. سومین بازیگر سطح خرد، بازیگر خصوصی است که به کمک شرایط جدید قادر است به طور مستقل دست به اقداماتی بزند (NIC Report, 2011:3).

در سطح کلان، دولت ها، خرده گروه ها و سازمان های فرامرزی واجد سلسله مراتبند. چهارمین گونه بازیگر، مردمان بی رهبر هستند که تمایلات بنیادینی دارند که همواره مستعد فعال شدن هستند. این بازیگر با خیزشی سازمان نیافته می تواند تحولی فراگیر ایجاد کند. جنبش ها پنجمین نوع بازیگر هستند. این دو بازیگر اخیر بیشترین تاثیر بر تحولات جهان جدید را داشته و نشانه تغییر در جهان امروز هستند (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۷۲). تحولات غرب آسیا (ظهور و گسترش داعش) و جنبش وال استریت در ایالات متحده گویای قدرت آفرینی این دو بازیگر است.

در این شرایط ابزار نظامی در انحصار دولت ها نیست. برژینسکی و موسی نعیم معتقدند تسلیحات کشتار جمعی ممکن است در انحصار دولت نباشد و بازیگران دیگر نیز به آن دست یابند. دولت ها نیز با توجه به ظرفیت مخرب این تسلیحات از آن بر علیه خود استفاده نمی کنند. از این رو احتمال وقوع جنگ بین دولت ها بعید است و جنگ بین خرده گروه ها یا دولت با خرده گروه ها با استفاده از سلاح های متعارف

بیشتر می‌شود (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۵۲). از این رو در این پارادایم جدید ما با نوع جدیدی از جنگ‌ها مواجه هستیم.

۲-۲ جنگ‌های جدید

نظریه آشوب به تغییر ماهیت خشونت و بروز جنگ‌های جدید نیز اشاره دارد. در تعریف جنگ‌های جدید باید به ویژگی‌های آن‌ها توجه کرد. بازیگران جدید، به ویژه خرده گروه‌هایی مانند گروه‌های تروریستی در این جنگ‌ها نقش آفرینی می‌کنند. جنگ‌های جدید ویژگی‌هایی از جمله تغییر در بازیگران، افزایش تلفات غیر نظامی و توسعه اقتصاد جنگی در سایه دارند. بازیگران در تنش‌های کنونی از دولتی به غیر دولتی تغییر کرده‌اند و جنگ‌های فرا دولتی را پدید آورده‌اند که امکان تمایز بین نظامیان و غیر نظامیان وجود ندارد و در نتیجه تلفات غیر نظامیان بالا است. برژینسکی معتقد است نزاع‌های سرنوشت‌ساز شایع‌تر از جنگ‌های رسمی سازمان‌یافته و طولانی می‌شود (Kaldor, 1999: 28). در واقع جنگ جدید نوعی از خشونت در نتیجه‌ی تغییر در ماهیت قدرت است که در آن بازیگرانی غیر از دولت‌ها متکی به ارتشی چند ملیتی و با ایدئولوژی وابسته به مذهب و قومیت فراتر از مرزهای دولت‌ها به نبرد در راستای مطالبات خود روی می‌آورند و در این مسیر، منابع خود را از راه غارت منابع و کمک خارجی تامین می‌کنند.

اهداف سیاسی جنگ‌های جدید حول هویت‌های سنتی همچون مذهب و فرهنگ است. چنانکه برژینسکی نیز معتقد است پایدارترین خرده گروه که به راحتی نمی‌توان آن را ریشه کن کرد، تروریسمی است که ریشه در قومیت و مذهب دارد. خشونت نه تنها ابزار آن‌ها برای رسیدن به هدف است بلکه اصولاً دلیل وجودی شان است. داعش نمونه برجسته این وضعیت است. مشارکت در این جنگ‌ها به سبب نپرداختن هزینه و فقدان مشروعیت در دو طرف جنگ پایین است. از این رو این جنگ‌ها به شدت وابسته به غارت منابع داخلی و کمک‌های خارجی یا از سوی دولت‌ها و یا بازیگران غیر دولتی هستند. در این جنگ‌ها نهایتاً خشونت علیه غیر نظامیان اعمال می‌شود (Munkler, 2002: 52). از این رو استفاده از حربه جنگ روانی در این نوع خشونت‌ها برجسته است.

دیگر ویژگی بارز این جنگ‌ها اشباع رسانه‌ای و محوریت قدرت نرم است. در این جنگ‌ها صحنه نبرد اصلی در حوزه رسانه رخ می‌دهد و اقدامات فیزیکی همچون

یک تئاتر برای مخاطب در سراسر جهان به عرصه نمایش گذاشته می‌شود. در این شرایط شناخت حق از باطل بسیار دشوار است. از این رو در این جنگ‌ها به شدت از تحولات فناوریانه‌ای که نظریه آشوب بر آن تاکید می‌کرد، استفاده می‌شود (Ebelshäuser, 2013:11). این مقاله با این بستر نظری داعش را به عنوان مطالعه موردی بررسی می‌کند. ابتدا ضروری است به ضرورت طرح نظریه‌هایی همچون نظریه آشوب اشاره شود.

۳. تغییر پارادایم: ضرورت طرح نظریه‌های جدید

این که برای رهایی از سردرگمی نیاز به انتخاب یک نظریه مناسب لازم است، یک واقعیت است. نظریه و نظریه پردازان در راستای توصیف تحولات و واقعیات صورت می‌گیرد. محققین هر رشته علمی برای درک و فهم بهتر توصیف تحولات آن رشته یا حتی تحولات تمدن بشری از ابزار نظریه‌ها استفاده می‌کنند. در حوزه علوم طبیعی یا تجربی معمولاً نظریه مقدم بر عمل است. ابتدا نظریه پدید آمده و سپس در آن حیطه‌ی علمی اجرا می‌شود (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۶۷). اما چنین فرآیندی در علوم انسانی و تحولات زندگی بشری به نوعی برعکس است. در حوزه تمدن بشری، زمینه اجتماعی-سیاسی و تاریخی در شکل‌گیری یک نظریه نقش اساسی ایفا می‌کنند.

در حوزه علوم تمدن بشری چه در نوع علوم طبیعی و چه انسانی تکثر نظریه‌ها وجود دارد که هدف آن‌ها توصیف، تبیین و فهم روابط است. اما اگر نظریه‌های موجود از درک تحولات جدید ناکام بمانند و به عبارتی پارادایم جدیدی در حال ظهور باشد، نیاز به نظریه پردازان پدید می‌آید. بنابراین محقق به دنبال الگوهای می‌گردد که دو ویژگی تشابه و تکرار شدن را داشته باشند تا از دل آن‌ها یک نظریه را مطرح کند (حقیقت، ۱۳۹۰: ۲۳). سوالی که به ذهن مخاطب می‌رسد شاید این باشد که اگر دو ویژگی نام برده در تحولات جامعه بشری یافت نشد، باز می‌توان از ساخت یک نظریه صحبت کرد؟ در اینجا است که باید یا تلاش‌های ساختار سابق (نظریه‌های خردگرا) برای نظریه پردازان را انکار کرد و یا به این سوال پاسخ داد که در صورت انکار، جایگزین آن نظریات چه خواهد بود؟ تحولاتی که در حوزه شکل‌گیری بازیگران جدید جهانی مانند داعش به ویژه حول محور قدرت در حال وقوع است، درگیر چنین آشفتگی نظری است که چگونه می‌شود توصیف، تبیین و فهمی را به مخاطب خود القا کند.

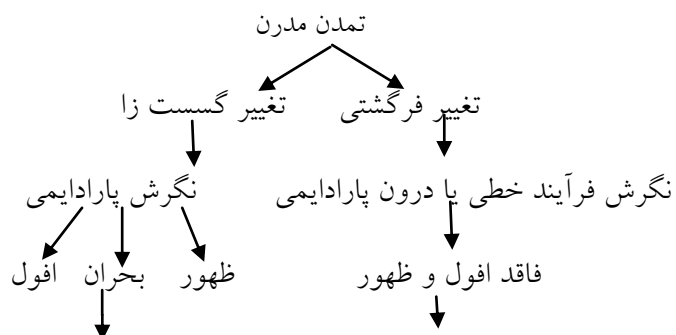
این تحولات - بازیگران جدید و جنگ‌های جدید با محوریت این بازیگران - از آن رو جدید هستند که نظریات جریان اصلی قادر به تبیین و توصیفی مناسب از آن‌ها نیستند و هم‌اینکه در شرایط دولت محور توان عرض اندام کمی داشته‌اند. در واقع نظریات خردگرا به این تحولات همچون ناهنجاری‌های زود گذری می‌نگریستند. با این حال نظریاتی از سوی برخی مطرح شده که در بوته آزمایش در ارتباط با این تحولات هستند. نظریه آشوب مهم‌ترین آن‌ها است. این نظریه قادر است درکی از تغییر ماهیت قدرت پیش رو گذاشته تا بتوان به چرایی ظهور بازیگران جدید پی برد. در پرتو چنین تغییری شاهد تغییر در ابزارهای اعمال قدرت و خشونت نیز هستیم که منجر به جنگ‌های جدید شده است. خشونت در ماهیت جنگ نهفته است و به عبارتی جنگ، جنگ است. اما ابزارها، بازیگران، شیوه‌ها، اهداف و ایدئولوژی جنگ‌های جدید از نوع قدیم متفاوت است (تافلر، ۱۳۸۵: ۱۵۲). اینکه به موضوع ماهیت قدرت در این مقاله پرداخته می‌شود از آن رو است که ماهیت قدرت بر نوع بازیگران، ابزارها، اهداف و خود قدرت از این جهت که نرم باشد یا سخت تاثیر می‌گذارد. جنگ‌های جدید در واقع یک مصداق از این تغییر ماهیت قدرت است.

۴. ماهیت قدرت در پارادایم قدیم (دولت محور) و جدید

در ارتباط با ماهیت قدرت، دو پارادایم مدرنیته و پست مدرن قابل تفکیک است. قدرت در وضعیت مدرنیته چه ماهیتی داشته و در پارادایم پست مدرن ماهیت آن چگونه است؟ مقدم بر این سوال‌ها شاید این ابهام در ذهن مخاطب خطور کند که چگونه می‌توان قائل به تغییر ماهیت قدرت شد تا بتوان آن را به صورت دوره‌هایی تقسیم کرد؟ دو واژه "جدید" و "تغییر" برای پاسخ به سوال اخیر مهم هستند و درک این مفاهیم به فهم ما از ماهیت قدرت در پارادایم مدرن و پست مدرن کمک می‌کند. در ارتباط با تعریف واژه جدید آنچه که بیشتر با این مقاله همخوانی دارد، "جدید بودن" را باید به تحولی اساسی و ساختار شکنانه در هستی‌شناسی تلقی کرد که سبب گسست دوران جدید از قدیم می‌شود (علمداری، ۱۳۹۰: ۲۳).

روزنا، کاستلز، موسی نعیم و کالدور نیز به نوعی قائل به همین مفهوم در تعریف واژه "تغییر" هستند. اینکه مدرنیته را به مثابه یک فرآیند پیشرفت و یا پارادایم بدانیم، بر ماهیت قدرت تاثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد دو واژه تغییر فرگشتی و تغییر گسست زا که به طور ضمنی در نظریه آشوب وجود دارد، به این طرز تلقی‌ها اشاره

دارند(کاستلز، ۱۳۹۳: ۸۵، روزنا، ۱۳۸۴: ۱۲۵). اگر مدرنیته را همچون پارادایم در نظر بگیریم، تغییر گسست‌زا (اشاره به تغییر خود نظام دارد) پذیرفته می‌شود و اگر مدرنیته به مانند فرآیند پیشرفت یا خطی تلقی شود، تغییر فرگشتی (اشاره به تغییر در درون نظام دارد) حاکم خواهد بود. در نوع اول ماهیت جدیدی از قدرت پدیدار می‌شود و در نوع دوم چنین تغییر ماهیتی را نمی‌توان پذیرفت. نوع اول را می‌توان پارادایم پست مدرن تلقی کرد، چنان که نوع دوم با مدرنیته منطبق است. اینکه بگوییم ساختار قدرت هنوز مانند گذشته یا پارادایم مدرنیته است و آن را بپذیریم، پس انکار تحولات جدیدی که در این ساختار و نظریات برآمده از آن قابل تحلیل و درک نیست به دور از بی طرفی علمی است. شکل زیر گویای دیدگاه این مقاله نسبت به تغییر ماهیت قدرت است.



تغییر درون ساختار مدرن (عدم تغییر ماهیت قدرت) - تغییر فراتر از مرزهای پارادایم - پارادایم جدید - ماهیت جدید قدرت

اما قبل از هر چیز بهتر است به این موضوع پرداخته شود که ماهیت قدرت در پارادایم مدرن چگونه بوده است؟

در ارتباط با ماهیت قدرت در این پارادایم باید گفت مدرنیته با مولفه‌هایی همچون اومانیزم، سکولاریسم، مادی‌گرایی، سرمایه‌داری و لیبرالیسم گزاره‌هایی برای پیشرفت دارد که عبارتند از: یکسان‌سازی، سنت‌زدایی، تعمیم‌گرایی، توسعه تک‌خطی، وحدت تاریخ و غربی شدن. دولت از چنین فضای فکری بیرون آمد و بازیگر اصلی عرصه سیاست شد (پوجی، ۱۳۸۴: ۸۶). تاکید بر علم تجربی و عینی‌گرایی، قدرت فیزیکی و سخت که نماد آن نظامی‌گری بود را برجسته کرد و ماهیت سرکوب‌گرانه‌ای به آن بخشید. شاید بتوان مهم‌ترین وجه ماهیت قدرت مدرنیته را کاربرد آن از بالا به پایین به شکل فیزیکی ترسیم کرد که آن را متمرکز می‌داند (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۸). اصول

مدرنیته سبب بی‌توجهی به مولفه‌هایی چون کیفیت، معنویت‌گرایی در قدرت شد که به تبع آن بحران‌های هویت و معنا را پدید آورد.

هیندس (Barry Hyndes) معتقد است دو برداشت از قدرت وجود دارد: یک برداشت، اندیشه قدرت به عنوان پدیده‌ای صرفاً کمی است و برداشت دوم قدرت را نه تنها شامل توانایی برای کنش بلکه دارای حق کنش نیز می‌داند. از نظر پست مدرنیسم نظریات مدرنیته و به ویژه واقع‌گرایی صرفاً بر بازیگری دولت تأکید می‌کنند. اگر ساختار دولت شکافته شود در عمق این ساختار بازیگران و گروه‌های مختلفی مانند قومیت‌ها، خرده‌گروه‌ها و مسائلی جدید وجود دارد که ساختار مدرنیته اجازه بروز آن‌ها را نمی‌داده است. از نقطه نظر پست مدرنیسم در تفکر مدرنیته، قدرت بر مبنای "فلسفه حق" بود که توجیه‌گر قدرت‌های حاکم می‌شد (هیندس، ۱۳۸۹: ۲-۱). پست مدرنیسم از دولت مرکزیت‌زدایی می‌کند و آن را در ردیف دیگر بازیگران فرعی عرصه زندگی انسان قرار می‌دهد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۵).

در پارادایم جدید قدرت منحصر در دولت نیست. قدرت گسترده است و در همه جا وجود دارد. قدرت از بالا به پایین و برعکس می‌جوشد. انقلاب در فناوری این توان را به همه داده که بتوانند صاحب قدرت شوند. هرچقدر قدرتی هست، مقاومتی نیز هست. تأکید بر عنصر مقاومت شاید بارزترین تجلی قدرت در دوران پارادایم پسا مدرن باشد. قدرت از طریق سرکوب افراد و محدود کردن فعالیت آن‌ها عمل نمی‌کند، بلکه از طریق متشکل کردن آن‌ها دست به عمل می‌زند. قدرت، مقاومت را برمی‌انگیزد. هرچند این مقاومت پاره پاره و مرکز‌زدایی شده است (کالینیکوس، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

بر مبنای این تغییر ماهیت قدرت مسائل جدیدی بروز کرده که در چارچوب پارادایم مدرنیته و نظریات آن قابل درک و فهم نیست. بحث جنگ‌های جدید که نظریه آشوب آن را مطرح کرد و توسط بازیگران جدیدی غیر از دولت‌ها شروع می‌شود را نمی‌توان با نظریات خردگرا به ویژه واقع‌گرایی تبیین و توصیف کرد. البته طبیعی است که ساختارهای قدرت چنین مسائلی را منکر شوند. چنان‌که والتر ریستون نیز به این واقعیت اعتراف کرده است: «هنگامی که موج‌های بزرگ دگرگونی جهان را در می‌نوردد ساختارهای قدرت تقریباً همواره این اندیشه را که جهان به راستی در حال دگرگونی است رد می‌کنند و همچنان بر باورهای دیرین خود پا فشاری می‌کنند» (ریستون، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

ظهور جنبش‌های اجتماعی جدید با اهدافی جدید، انقلاب‌های غیرمادی‌گرا که از ایدئولوژی‌های مادی‌پروی نمی‌کنند، موج‌های پی‌در پی معارضة جویی‌ها با اقتدار دولت‌ها در مناطق مختلف جهان، رشد انفجار گونه فناوری‌ها و گسترش

وابستگی متقابل و مسائلی از این قبیل میل به کاربرد نظریات قبلی را در درک این تحولات دچار تردید کرده است. این تحولات حاکی از آن است که سیاست جهان آنچنان سیال و نشانه‌های دگرگونی‌های ریشه‌دار در آن چنان فراوان است که نیازمند نظریه یا نظریاتی جدید برای فهم این تحولات است. چنین زمینه‌ای سبب طرح نظریه آشوب شده است که در چارچوب نظری مقاله شرح داده شد. حال به داعش به عنوان مصداقی برای این نظریه در جنگ‌های جدید پرداخته می‌شود.

۵. داعش؛ بازیگر جنگ‌های جدید

عقبه فکری دولت اسلامی عراق و شام به القاعده عراق بر می‌گردد. با مرگ ابومصعب زرقاوی سر کرده القاعده عراق، این گروه ضمن تغییر ساختار خود، دولت اسلامی عراق به رهبری ابوعمر را تاسیس کرد. از سال ۲۰۱۰ به بعد ابوبکر بغدادی رهبری این گروه را به دست دارد (Naylor, 2010:2). داعش نمونه بارز خرده گروه‌هایی است که نظریه آشوب در دوران جدید ترسیم کرده است. چنانکه تز جنگ‌های جدید نیز گروه‌های تروریستی را یکی از بازیگران این جنگ‌ها می‌داند. با شروع تحولات جهان عرب و بروز بحران سوریه، دولت اسلامی عراق، شام را نیز به نام خود اضافه کرد تا مدعی قلمرو گسترده تری شود. در واقع بسیاری از گزاره‌های نظریه آشوب و جنگ‌های جدید با این بازیگر مطابق است.

داعش تصور اینکه صحنه نبردهای خود را به خاورمیانه محدود کند، در اذهان عمومی از بین برده است. حوادث تروریستی متعدد با حمایت این گروه در کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و اشغال جزیره مینداناو (Mindanao) در آسیای شرقی به ویژه فیلیپین و ترور مسیحیان این کشور در سال ۲۰۱۶ نشان داد که جنگ جدید مرز نمی‌شناسد. "سربازان خلافت در مناطق دور دست" ("distant soldiers of the caliphate") از طریق رسانه‌های جدید ضمن اعلام بیعت، نبرد داعش را به سرزمین‌های دیگر بسط داده اند (singh, 2017:3).

چنانکه گفته شد، ایدئولوژی جنگ‌های جدید متأثر از مذهب و هویت است. تامسون معتقد است که مذاهب در هدایت اخلاقیات گروهی بسیار مهم هستند. مذاهب ترس از مرگ را با ترسیم جهان بهشت گونه بعد از زندگی، برای کسانی که در جنگ مقدس بمیرند، به شدت کاهش می‌دهند (Thomson, 2003:82). داعش با ایدئولوژی مذهبی تکفیری جنگ خود را مقدس می‌داند. بسیاری از واژگان مورد استفاده این گروه به این جنگ مقدس اشاره دارد. نشریه دابق این گروه نام خود را از محلی می

گیرد که بنا به گفته حامیان این گروه در سوریه محل جنگ خیر و شر است (ryan,2014: 5).

ویژگی دیگر این بازیگر اتکا به ارتشی نا منظم از نیروهای چند ملیتی است. وجود مزدوران تروریست از کشورهای مختلف در این گروه حاکی از این ویژگی است. بر مبنای نظریه آشوب و تز جنگ‌های جدید، ارتش‌های چند ملیتی نیروی انسانی نظامی جنگ‌های جدید را تامین می‌کنند. جدول شماره (۱) نیروهای خارجی داعش به تفکیک کشورها را نشان می‌دهد. نیروی نظامی ارتش داعش هم در منطقه اعلام خلافت (عراق و سوریه) و هم در سطح جهانی در حال فعالیت است. در واقع نوعی چارچوب بندی در این زمینه وجود دارد که اعضای این گروه بدون اینکه همدیگر را به طور مستقیم دیده باشند، به ارزش‌های داعش اعلام وفاداری کرده و دست به اقدامات تروریستی می‌زنند.

جدول ۱: کشورهای فرستنده تروریست به داعش

کشور	تعداد نفرات/تقریبی	کشور	تعداد نفرات/تقریبی	کشور	تعداد نفرات/تقریبی
الجزایر	۲۰۰	هلند	۱۲۰	ایرلند	۳۰-۲۵
استرالیا	۲۵۰	نروژ	۴۰-۵۰	ترکیه	۴۰۰
بلژیک	۲۵۰	روسیه	۸۰۰	کوزوو	۱۰۰-۱۲۰
کانادا	۳۰	عربستان	۲۵۰۰	آمریکا	۴۰۰
دانمارک	۱۰۰	سنگاپور	۱	قرقیزستان	چندین نفر
فنلاند	۳۰	اسپانیا	۵۱	انگلیس	بیش از ۷۰
فرانسه	۷۰۰	سوئد	۳۰	مغرب	۱۵۰۰
آلمان	۲۷۰	سوئیس	۱۰	اردن	۳۰۰
اندونزی	۳۰-۶۰	تونس	۳۰۰۰		

Source: (Barrette, 2014:13).

فقدان مشروعیت چنین جنگ‌هایی سبب شده این جنگ‌ها به شدت به غارت منابع داخلی و کمک‌های خارجی وابسته باشند. در سطح منطقه‌ای عربستان بزرگترین حامی داعش است. جوش روگین (Josh Rogin) در مقاله‌ای در روزنامه دیلی بیست، حامیان آمریکا در منطقه را تامین‌کنندگان مالی داعش خواند (Rogin, 2014:1). نشریه ایتالیایی «فورمیکه» به کمک‌های مالی خارجی به تروریست‌های داعش اشاره کرده تجار قطری به نمایندگی از دولت این کشور اقدام به اعطای کمک‌های مالی به داعش می‌کنند. از جمله این تجار می‌توان به «عبدالرحمن النعیمی» اشاره کرد که ماهانه ده‌ها میلیون دلار به تروریست‌های داعش در عراق کمک می‌کند. وی در سال ۲۰۱۳ نیز کمک‌های مالی هنگفتی به تروریست‌های داعش در سوریه اعطاء کرد (Plotkin, 2014:2).

اسرائیل دیگر حامی مهم منطقه‌ای چنین بازیگری است. اکرم حسون نماینده کنست اسرائیل به حمایت این رژیم از داعش به ویژه در بلندی‌های جولان اعتراف کرده است. اسرائیل بارها مواضع ارتش سوریه را در راستای حمایت از داعش بمباران کرده است. این استراتژی موجب تقویت این گروه تروریستی شده است. اقدام دیگر اسرائیل، فراهم کردن امکانات درمانی برای تروریست‌های داعشی مجروح در سرزمین‌های اشغالی است (Levy, 2016:3). در واقع حمایت خارجی سبب شده است که چنین جنگ‌هایی، نیابتی تلقی شوند. استراتژی حامیان داعش استفاده از جنگ‌های جدید بر علیه کشورهای مخالف خود به ویژه محور مقاومت است.

در ارتباط با غارت منابع داخلی باید گفت عمده مناطق تحت تصرف این گروه به ویژه استان نینوا و بخش‌هایی از سوریه دارای منابع نفتی زیادی است و داعش بخشی از درآمدهای خود را از راه فروش نفت این مناطق تامین می‌کند. برآورد شده است از چاه‌های نفت تحت کنترل داعش ۳۰ تا ۸۰ هزار بشکه نفت روزانه استخراج می‌شود و با قیمت پایین ۲۵ تا ۵۰ دلار به فروش می‌رسد که این غارت، درآمدی روزانه ۲ تا ۴ میلیون دلار برای این گروه دارد (Almohammad, 2016:7). تصرف منازل شیعیان و مسیحیان و گرفتن عوارض خودروها از دیگر منابع درآمد این گروه است.

نظریه آشوب معتقد است که فناوری زمینه‌ی قدرت‌افزایی بازیگران دیگر را فراهم کرده است. در چارچوب این نظریه یکی از ویژگی‌های جنگ‌های جدید اشباع رسانه‌ای و استفاده وسیع از فناوری‌های رسانه‌ای است (Kaldor, 1999:25). اتکا به رسانه‌های جدید متأثر از تحولات فناورانه ویژگی بارز داعش در جنگ‌های جدید است. در

اهمیت این عنصر برای داعش باید گفت که تاچر نخست وزیر سابق انگلستان اعتبار رسانه را برای تروریسم در حکم اکسیژن می دانست. الظواهری از سرکردگان القاعده نیز معتقد است که «بیش از نیمی از جنگ ما در میدان نبرد رسانه صورت می گیرد». بروس هافمن در این راستا بیان داشت که « بدون فناوری های ارتباطی، اقدامات تروریستی محدود به قربانیان این حملات است (Hoffman, 2006:174) . داعش اکنون از این اشباع رسانه ای نهایت استفاده را می برد.

موسسه الفرقان، بنیاد الاعتصام، مرکز رسانه ای الحیات، رادیو البیان و بنیاد النجاد بنگاه های رسانه ای داعش در جهان هستند که همه به عنوان بازوهای این گروه در "جهاد رسانه ای" عمل می کنند (Schmitt, 2015:6). رسانه برای این بازیگر کارکرد چند منظوره ای دارد که شکل زیر اهمیت و این کارکردهای چند منظوره را به صورت خلاصه نشان می دهد.

زنجیره اهداف داعش با محوریت رسانه



استراتژی رسانه ای این گروه بر ایده "نیروی تکاثری (Force Multiplication)" بنا شده است که هدف آن ترسیم و اغراق در قدرت داعش بیش از میزان واقعی آن است (Nissen, 2015:3). در حوزه رسانه های مجازی این توان رسانه ای پر رنگ تر است. تنها در ۲۰۱۴ نام داعش بیش از پنج میلیون بار به انگلیسی در توئیتر جستجو شد. در همین سال ۱۱,۹۰۲ حساب به نام این گروه در توئیتر ایجاد شد که نسبت به سال ۲۰۱۰ با دو حساب غیر قابل مقایسه است. نمودار زیر این روند را نشان می دهد.



Source (Morgan, 2015:18).

حتی این گروه شبکه اجتماعی به نام خلیفه بوک تاسیس کرده است. تاسیس شهرک سینمایی در حمص سوریه و ساخت نرم افزار سحر بشارت برای جذب مخاطب تنها بخشی از استفاده این گروه از تحولات فناورانه است (Mcfate, 2015:9). استفاده از این فناوری ها سبب می شود بازیگر را توانمندتر از شرایط واقعی خود به جهان نشان دهد. تبلیغ، جذب نیرو و ابراز وجود خود از جمله کاردهای رسانه های نوین و به ویژه شبکه های اجتماعی برای داعش بوده است. از این رو توان اعمال قدرت نرم و جهانی سازی تهدید با این فناوری ها برای این بازیگر بسیار آسان شده است. داعش با این توانمندی ها و به ویژه قدرت فناوری، توانسته تهدیدات خود را فراتر از مرزهای دو کشور سوریه و عراق به نمایش بگذارد.

۶. نتیجه‌گیری

هدف این مقاله تبیین ویژگی‌های خشونت‌های دوران جدید در قالب جنگ‌های جدید بود. تحولات فناورانه و تغییر در مهارت‌های تحلیلی مردمان جوامع همراه با کاهش نقش و قدرت دولت‌ها، چهره خشونت و جنگ را نیز دچار دگرگونی کرده است. نظریات مطرح شده با زاویه نگاه جدیدی به چنین جنگ‌هایی می‌نگرند. خشونت در ماهیت جنگ است و از این نظر جنگ‌های جدید با نوع قدیم تفاوتی ندارند، اما بازیگران، اهداف و ابزارهای اعمال این جنگ‌ها دچار دگرگونی شده‌اند. در این شرایط یک فضای متناقض گونه‌ای پدید آمده است که توجیه‌گر چنین جنگ‌هایی است.

از یک سو مرزهای جغرافیایی دولت‌ها ضمن دستیابی به پیشرفته‌ترین تسلیحات، در حال کم‌رنگ شدن هستند و از سوی دیگر توسل به جنگ میان دولت‌ها در نتیجه ترس از نابودی کامل، کاهش یافته است. در این شرایط توسل به جنگ‌های جدید توسط خرده‌گروه‌ها افزایش خواهد یافت، به گونه‌ای که جهان جدید جهانی بدون مرز نه برای انسان‌ها بلکه برای خشونت و تهدید خواهد بود.

ساختارهای دولتی که حقوق حاکم بر جنگ‌های بین خود دولت‌ها را تعیین کرده‌اند، چنین خشونت‌هایی را به رسمیت نمی‌شناسند، در حالی که با استفاده از همین ساختارها نیز قادر به مقابله با این جنگ‌ها نیستند. چرا که بازیگران جدید چنین ساختارهایی را نمی‌پذیرند. در این شرایط نیز بازیگران دولتی برای سرکوب این جنگ‌ها و بازیگران جدید بر طبل جنگ می‌کوبند و زمینه گسترش خشونت با ابزارهای جدید بیش از گذشته فراهم می‌شود. داعش در خاورمیانه که بازیگر جنگ‌های جدید است، چنین زمینه‌ای را برای گسترش خشونت فزاینده که بیشتر غیر نظامیان را هدف قرار داده فراهم کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد جنگ‌های جدید در فضای جدید را نمی‌توان یک ناهنجاری گذرا دانست که دولت‌ها قادر به غلبه بر آن هستند. از سوی دیگر محدود کردن علت وجودی داعش به افراط‌گرایی دینی نیز نادرست است. زیرا مذهب صرفاً ایدئولوژی جنگ‌های جدید است. بنابراین دلیل وجود این جنگ‌ها را باید در تغییر ماهیت قدرت دانست. از این رو حتی با پایان عمر داعش، زمینه برای تداوم این چنین جنگ‌هایی وجود دارد. با توجه به وجود زمینه مناسب برای ایدئولوژی این جنگ‌ها (مذهب و قومیت) به نظر می‌رسد خاورمیانه همچنان یکی از کانون‌های جنگ‌های جدید در آینده باقی بماند.

منابع

- برژینسکی، ژینگیو (۱۳۸۶). **انتخاب: سلطه یا رهبری**، ترجمه امیر حسین نورزوی، تهران، نشر نی.
- بیلیس، جان (۱۳۸۵). **جهانی شدن سیاست**، جلد یک، برگردان توسط جمعی از نویسندگان، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). "قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم"، **گفتمان بهار**، شماره ۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). "میزگرد گفتمان انقلاب اسلامی"، **فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی**.
- تافلر، آلوی (۱۳۸۵). **به سوی تمدن جدید**، ترجمه محمد رضا جعفری، تهران، سیمرخ.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). **آشوب در سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر روزنه.
- ریستون، والتر (۱۳۷۹). **تکنولوژی اطلاعات**، ترجمه علی رضا طیب، تهران، سفیر.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۳). "جامعه شبکه ای و هویت جدید"، ترجمه محمدرضا معینی، **مجلس و پژوهش**، سال یازدهم، شماره ۴۳.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). **قدرت ارتباطات**، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کالینیکوس، آکس (۱۳۸۲). **نقد پست مدرنیسم**، ترجمه اعظم فرهادی، مشهد، نشر نیکا.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۰). **روش شناسی نظریه های جدید در سیاست**، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- هیندس، باری (۱۳۸۹). **گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو**، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، پردیس دانش.

- Almohammad, Hussein (2016). "Oil in Syria between Terrorism and Dictatorship",
file:///C:/Users/arax/Downloads/socsci-05-00020.pdf
- Barrette, Richard (2014). "Foreign Fighters in Syria", <http://soufangroup.com/wp-content/uploads/2014/06/TSG-Foreign-Fighters-in-Syria.pdf>.
- Bassiouni, Cherif (2008). "The new wars and the crisis of compliance with the law of armed conflict by non-state actors", *Journal of criminal law and criminology*, Vol. 98, Pp: 712-806.
- Bell, Danel (1973). **The Coming of post-industrial society: A venture in social forecasting**, Basic Books.
- Chaliand, Gerard, Arnaud Blin (2007). **The history of Terrorism from Antiquity to Al Qaeda**, university of california press.

- Ebelshäuser, Mirko (2013). "Old" and "New" Wars: futile distinctions?" <http://www.shabka.org/2013/07/15/old-and-new-wars-senseless-distinctions/>.
- Hoffman, Bruce (2006). **Inside Terrorism**, Columbia University Press New York. http://www.sagepub.com/upm-data/51172_ch_1.pdf. (Accessed on: 2014/08)
- Israel, Ronald (2012). "How does it mean to be a global citizen?" **Kosmos Journal**, <http://www.kosmosjournal.org/wp-content/article-pdfs/what-does-it-mean-to-be-a-global-citizen.pdf>.
- Kaldor, M (1999). **New and Old Wars**, Polity Press, Cambridge.
- Kaldor, M (2006). **New and Old Wars**, 2nd ed., Polity Press, Cambridge.
- Lacic, Nikola (2011). "Is globalization a challenge or a threat to nation – states as a dominant form of polity?" <http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?lng=en&id=144462>.
- Laqueur, Walter (1999). **The New Terrorism: Fanaticism and the Arms of Mass Destruction**. London: Oxford University Press.
- Lujan, Fernando (2013). "The Future of American Military Intervention", http://www.cnas.org/files/documents/publications/CNAS_Lightfootprint_Voices_fromthe_field_Lujan.pdf.
- Mcfate, Jessica (2015). "The ISIS Defense in Iraq and Syria: Countering an adaptive Enemy", <http://www.understandingwar.org/sites/default/files/ISIS%20Defense%20in%20Iraq%20and%20Syria%20--%20Standard.pdf>.
- Morgan, Jonathon (2015). "The ISIS Twitter Census: Defining and Describing the Population of ISIS Supporters on Twitter" <https://www.brookings.edu/research/the-isis-twitter-census-defining-and-describing-the-population-of-isis-supporters-on-twitter/>
- Münkler, Herfried (2002). **The New Wars**. Polity Press: Cambridge.
- National Intelligence council (2010). "Non-state actors: Impact on International Relations and Implications for the United State", https://fas.org/irp/nic/nonstate_actors_2007.pdf.
- Naylor, David (2010). **Al Qaeda in Iraq**, New York: Nova Science Publisher.
- Nissen, Thomas (2014). "Terror.com - IS's Social Media Warfare in Syria and Iraq". *Military Studies Magazine*, ISSUE 02, VOLUME 02, pp 1-8.

- Plotkin, Lori (2014). "Why does Qatar Support Known Terrorists",
<https://newrepublic.com/article/119705/why-does-qatar-support-known-terrorists>
- Rogin, Josh (2014). "Saudi Arabia, Qatar are the funders of ISIS",
http://archive.larouchepac.com/files/20140617-isis-qatar-saudi-arabia_0.pdf.
- Rosenau, James (1963). **Calculated Control as a Unifying concept in the Study of International Politics and Foreign Policy**, Center for International Studies Research, Monograph, Princeton University.
- Schmitt, Eric (2015) "U.S. Intensifies Effort to Blunt ISIS' Message," New York Times, February 16, <https://www.nytimes.com/2015/02/17/world/middleeast/us-intensifies-effort-to-blunt-isis-message.html?mcubz=1>
- Security Implications", <http://www.css.ethz.ch/en/services/digital-library/articles/article.html/5f8c993c-1c77-4c80-b07a-c34a4a5d8f94/pdf>
- Singh, Jasminder (2017). "ISIS in East Asia: Strategic Shifts and
- Thomson, J A (2003). Killer apes on American airlines, or how religion was the main hijacker on September 11. In *Violence or Dialogue: Psychoanalytic Insights*-Winter, Charlie (2014). "Islamic State: The Changing Face of Modern Jihadism" <http://www.quilliamfoundation.org/wp/wpcontent/uploads/publications/free/islamic-state-the-changing-face-of-modern-jihadism.pdf>.
- W. S. Ryan, Michael (2014). "Dabiq: What Islamic State's New Magazine Tells Us about Their Strategic Direction, Recruitment Patterns, and Guerilla Doctrine," The Jamestown Foundation, 1 August 2014,